

آیت الله محمد بهشتی

هر اینکه اسلام از نظر بیرون آن دینی جامع و کامل است، جای گفتگو نیست. قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ مَنَّا بِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَاعْتَدُوا بِالنَّارِ أَكْثَلُ لَكُمْ هَيْبَتِكُمْ وَانْقِصَتْ عَلَى كُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا لِمَنْ رَزَقْتُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنْ نَبْرُدَّ دِينَ شِمَارِ الْكَمَالِ كَرِهْتُمْ وَعَسَيْتُمْ رَأْسِي شِمَارِ الْكَمَالِ»

آن روزی که کفار از دین مسلمانان نومید شدند و امیدهای آنان بر باد رفته چه روزی بود؟ آن روز که دین به کمال و تمامیت رسید و خداوند خشنود شد از اینکه اسلام دین بشریت باشد. کلمین روز بود؟ آیا روزی است، همان روز اكمال و انعام است؟ مفسران کلام الهی پذیرفته اند که این دو در یک روز بوده است اما آیا روزی که آیه نازل شده همان روزی است کفار و اكمال دین و انعام نعمت بود؟

علامه طباطبائی، به تفصیل نظریات گوناگون بر خاسته از همین نزول آیه روز اكمال و انعام، سرانجام به نظریه ای رسیده که در خور تأمل است. احتمالات مورد تقدیر نظریه این قرار هستند:

۱- مقصود از آن روز، روز مهمی نیست بلکه مقصود زمانی است که با بهشت پیامبر و دعوت او، اسلام ظهور می کند و شجره طوبه آن می روید و به رشد و پویایی می پردازد.

این احتمال درست نیست زیرا ظاهر آیه این است که در روز نزول آیه مورده همه مسلمانان دینی داشته اند که کفار در انتظار نزول آن بوده و مسلمین از آنها بیرون و هراس داشتند و این با آغاز ظهور اسلام سازگار نیست.

۲- مقصود روز فتح مکه است چرا که در آن روز خداوند نیرنگ مشرکان را پیش را بطلان کرده شکست و صلابت آنها را خرد کرد و شکست و بهتشان را بریزان کرد. از این رو امید خود را از دست دادند و دانستند که توبان مبارزه با اسلام و جلوگیری از پیشرفت آن را ندارند. این احتمال با جمله «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ مَنَّا بِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَاعْتَدُوا بِالنَّارِ أَكْثَلُ لَكُمْ هَيْبَتِكُمْ وَانْقِصَتْ عَلَى كُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا لِمَنْ رَزَقْتُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنْ نَبْرُدَّ دِينَ شِمَارِ الْكَمَالِ كَرِهْتُمْ وَعَسَيْتُمْ رَأْسِي شِمَارِ الْكَمَالِ» سازگار نیست چرا که روز فتح مکه روز اكمال دین و انعام نعمت نیست بلکه دین هنوز در حالتی دیگر راسخ می کند.

۳- مراد از «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ مَنَّا بِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَاعْتَدُوا بِالنَّارِ أَكْثَلُ لَكُمْ هَيْبَتِكُمْ وَانْقِصَتْ عَلَى كُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا لِمَنْ رَزَقْتُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنْ نَبْرُدَّ دِينَ شِمَارِ الْكَمَالِ كَرِهْتُمْ وَعَسَيْتُمْ رَأْسِي شِمَارِ الْكَمَالِ» همان است که در زمان نزول آیه برکت است که اسلام گسترش یافته و آثار شرک، معوج و آداب و سنن جاهلیت فراموش شد و در اماکن مقدسه، هیچ مشرکی دیده نشد و هیچ بگ نثر شاعر شرک در مقابل شاعر توحیدی خودنمایی نکرد.

اما این نیز به مفهوم اكمال دین و انعام نعمت نیست. نزول آیه برکت به سال نهم هجری مربوط است. حال آنکه پس از نزول آیه کی مسأله آیت بسیاری در زمینه حلال و حرام نازل شد که تا آن زمان جافکداز نبی اکرم صلی الله علیه و آله در سوره مکه که آخرین سوره نازل شده بر پیامبر است. همچنان آیت به بسیاری در زمینه حلال و حرام وجود دارد.

۴- توجه به اینکه احتمالات سه گانه فوق مرده است، این احتمال می ماند که مراد از «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ مَنَّا بِكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَاعْتَدُوا بِالنَّارِ أَكْثَلُ لَكُمْ هَيْبَتِكُمْ وَانْقِصَتْ عَلَى كُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا لِمَنْ رَزَقْتُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لَنْ نَبْرُدَّ دِينَ شِمَارِ الْكَمَالِ كَرِهْتُمْ وَعَسَيْتُمْ رَأْسِي شِمَارِ الْكَمَالِ» همان است که در روز نزول آیه برکت بوده است. پس چه بوده است؟ آیا روز عرفه یعنی روز نهم ذی الحجه سال دهم هجری؟ مگر در روز عرفه آن سال چه اتفاقی افتاد که کفار و مایوس کرده و اكمال دین و انعام نعمت را باعث شده باشد؟

کفار فریض که در روز فتح مکه (سال هشتم) مایوس شده بودند کفار حرب هم با نزول آیه برکت در سال نهم مایوس شدند و صرفاً پس همه کفار عالم هم نمی توانستند زیرا اقتصاد روز عرفه سال دهم هجرت که مسلمانان در مناسک حج هستند، اتفاقی چهرتی نداشتند و کفاری که خارج از حوزة عرب هستند، هنوز دارای شوکتند و از دین و ایمین خود مایوس نشده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

دین برای همیشه

ملاحظات در باب جامعیت و کمال دین

آن، دستورهایی فرمودی در رتبه فریض دینی و او جمله حج صلوات فرموده بود و آنچه در روز عرفه بیان کرده تنها حکم حج تمتع بوده که آن هم بعد از ولادت آن حضرت مهاجر شده در این صورت، آموزش حج تمتع نمی توانست موجب کمال دین باشد به علاوه بیان حکم حج چه لو تیاطی یا پاس کمال دارد؟

بسی توان گفت که در روز عرفه بقایای احکام اسلامی نازل شده و دین پایین احکام باقی مانده، به اکتال و تمام رسیده، زیرا بعد از روز عرفه هم احکام دیگری همچون آیات مربوط به «کلاکله» و «ناله نازل شده است.

پنجم این بی شک مردم روز غدیر است، هجده ماه قبل از هجده سال دهم هجری، همان روزی که پیامبر اکرم در مراسم تاز سفر حج، در غدیر خم نزول اجلاس فرموده در میان جمعیت مقبوضه مسلمانان، علی را به خلافت و امامت برگزید. این احتمال با روایات هم موافق است، اینک جای این سوال باقی است که «نصب امام و تعیین جانشین پیامبر چه تأثیری در پاس کمال اکتال دین و تمام نعمت و خشنودی خدا داشته است؟»

در حقیقت باید روشن شود چه اتفاقی افتاده که چهار خاسته بسیار مهم و سرزنش ساز دارد.

۱- پاس کفار: کفار برای طرد اسلام از صحنه زندگی مردم توطئه کردند، خون دل ها خورد و در کشته ها دادند و گر چه در بسیاری موارد شکست خوردند اما قطعاً هنوز مایوس نشده بودند. آنان امید داشتند که با رحلت پیامبر خدا، امت اسلام متلاشی شده و تعلیمات اسلامی به فراموشی سپرده شود. تنها نقطه امید کفار همین بود و اگر طی خلوتی برای دوران پس از رحلت پیامبر، رهبر و امامی بر مردم بگذرد که کار حفظ دین، تدبیر امور و ارشاد است و راهم چون خود پیامبر دنبال کنند و وظای حکومت اسلامی در مسیر صحیح تضمین شود. آخرین امید کفار نیز مبتدل به پاس خواهد شد. هر گاه پس از مرگ پیامبر، کسی بر سر امر خلافت که امید کفار را و عین برداشتن خلافت بر سر بسند و کثرتی نگذارد که خدا را به تخمباز کند.

۲ و ۳- اکتال دین و تمام نعمت: اکتال و تمام از نظر معنی به هم نزدیکند. رانب استغنی «کمال» شایسته را حاصل شدن هدف آن و «تمام» شایسته بر سر سینه آن به حدی که مردمی باقی نماند که نیازی به خارج از خود نمانند.

محققان با الهام گرفتن از آیه قرآن، «تمام» و «کمال» را این گونه تحلیل کرده اند: هر کسی از امور به گونه ای مستند که با بودن همه چیز لذت بر آنها مترتب می شود و بدون یکی از آنها مترتب نخواهد شده باشد روزی که اگر هر یک جز او از آن روزی که ترک اساک شود باطل است، در اینجا واژه «تمام» به کار می رود. مثل «تمام الصیای» یا «کمال» روزی که تمام بر سر سینه تمام است. (تمام کمال) در مورد اجزای نماز نیز این گونه است، اگر کسی یک جزء واجب از نماز را بماند به جای نیلور، دستورش ناصی است و اثری بر آن مترتب نیست، برخی دیگر تصور می کنند که اگر، اولیای الهی به حصول همه اجزا در آنها نیست بلکه هر چیزی، اثری دارد مانند روزهای ماه رمضان که روزی هر روز، اثری دارد و اگر مجموع روزهای یک ماه، مجموعه آثار هر روز است. در اینجا واژه «کمال» استخوانه می کنیم. مثل «حق لیجد فیما لم یأت» آیه فی الصبح و شبیه آن؛ «عظم تلک عرشه کله» (بقره ۱۹۶) در این آیه آن کسی که بول فرقی ندارد، خویش شده که سه روز در حج و هفت روز بعد از مراجعت، روز بگیرد تا در روز کمال شود.

آنچه در روز غدیر اتفاق افتاده دو وجه دارد هم «کمال دین» و هم «تمام نعمت» است. یعنی دین به منزله یک «کل استقرافی» نقلی شده و مشتمل بر دستورهایی است که هر کدام هدف خاصی دارد و هدف مجموع «مجموع اهداف» یکایک دستور است. اینجاست که حادثه مور نظیر دستور مهمی بر دستورهایی دین فرود آمدن آنرا کامل کرده است و اگر این حادثه نبود، دین کامل نشده بود. گو

اینکه به قول طبری دستورهای دیگری هم بعد از این قضیه ممکن است نازل شده باشند، اما آنها را کمال دین نقشی ندارد و این حادثه خاصی موجب اکتال دین است.

حتمت چیست که اگر این حادثه نبود، تمام می ماند و عینا مانند نماز یا روزی بود که مکلفه آن را قطع می کرد و به پایان نمی برد و اگر این حادثه باشد همچون نمازی است که نزلها تکبیر و آخرها تسلیم و سایر اجزای هر کدام به جای خود است؟ این نعمت و نعمت «ولایت» است؛ یعنی ولایت خدا رسول و اولی الامر پس دین بدون «ولایت» همچون کلابی بی روح است و امام ولایت هم تنها به ولایت خدا تمام نمی شود و امام باید به ولایت رسول پیوندد، باید ولایت رسول هم لازم است اما تمام نیست. زمینی تمام می شود که ولایت اهل بیت را در پی داشته باشد.

۴- دین پسندیده تر نسبت لکم الاسلام (یعنی) معلوم می شود آن دینی که از نظر شرع به کمال ترسیده و از نظر نعمت «ولایت» تمام نیست مرغی و پسندیده خدا نیست و به همین جهت است که به دنبال پاس کفار، اکتال دین و تمام نعمت فرمود. فریب لکم الاسلام دنیاها و دین ترتیب و عدلی که خدا در سوره نور نازل کرده است: «و تسلوا الصالحات لیستخلفنکم فی الارض کما استخلفنا الذین من قبلهم و ان کونتم لاهم فیهم الا ذی لا یشر کون یشیتة خلقونه به انباهی از شما که ایمن آورده و عمل صالح انجام دادند، وجده دادیست که آنها را روی زمین خلیفه کند همان گونه که

پیشینیان آنها را خلیفه کرده و دینشان را که بر ایشان پسندیده است، برای آنها استوار و متکون سازد و خوف آنها را بپندارد. این کتب که مرا بهرستند و چیزی شریک من قرار ندهند، (نور ۵۵)

چگونگی جامعیت و کمال با عینیت به آیة سوم سورۀ مائده و مفسرین دیگر اسلامی، هیچ مسلمانی نیست که دین را ناقص نام از «تمام» بجا «غیر کمال» بماند. دین مشروح طبعی است که به اعتبار «حمت» نام و تمام و به اعتبار جنبه های اعتقادی و اخلاقی و فقهی، «کمال» است. این مطالب به طور قطع مورد قبول همه مذاهب اسلامی است و اگر اختلافی در راه آن باشد در این است که آیا آنچه دین را کمال و نعمت را تمام کرده قضیه مهم غدیر خم بوده است یا قضیه ای دیگر.

جامعیت و کمال دین دو چیست؟

فکر مبهم این است که دین نسبت به آنچه در قلمرو آن باشد ساکت نیست و از این حیث جامع و کمال است اما ای سبب است و رهبری است به دین مربوط است یا نه؟ آیا امور دنیوی بشر هم قلمرو دین است یا نه؟ آیا دین در این امور، سکوت کرده یا خیر؟ آیا دین، اخروی است یا دنیوی؟ و یا هم دنیوی و هم اخروی است؟ آیا کاری به دنیای مردم نداشته و دنیا را به قیصر ها و آخرت را به پیامبران و کفار داده است یا اینکه همچون هر مان برخی فلاسفه بر نبوت بگویم که پیامبران امضا شده تا تنها روابط اجتماعی مردم را در دست گرفته و چلو تبدیل و تجزیه را بر بگیرند؟

بسیار دشوار بلکه محال است که بگویم دین فقط دنیوی یا فقط اخروی است چرا که دنیا مقدمه و مزوره آخرت و آخرت نتیجه و ثمره دنیاست و بنابراین دین نمی تواند دنیوی محض یا اخروی محض باشد. پس جامعیت دین به این است که هم به دنیای مردم نظر داشته باشد و هم به آخرت آنان، آن هم نه به گونه ای که میان دنیا و آخرت دیواری

به ضخامت دیوار چین قرار دهد و برای هر یک به دین ارتباط دیگری بر دین برتری کند.

به هر حال، هیچ مسلمانی در مسأله جامعیت و کمال دین، بحث گزیری ندارد اما به لحاظ مفروضی و مصدقی جای بحث باقی است که مرز دین تا کجاست دین اگر نسبت به مسائل درون مرزی خود سکوت کرده باشد، هرگز نمی تواند تمام و کمال باشد. اما اگر نسبت به مسائل بیرون مرزی خود سکوت کند به تمامیت آن، قطعاً جای در نمی شود اگر چه ممکن است به قاعده لطف در مسائل بیرون مرزی خود نیز وارد شود و راه را بر انسان ها بگشاید چنان که داور ۳۰، زره می یابد و این صنعت را که به حکم قرآنی «لن یغفر الذنوب الا لذنوب الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (آیة ۲۰) از خدا موخند، به مردم نیز می آموزد یا نوع کثرتی می سازد و صنعت کثرتی سازی را اگر تکوینی نوعی می کند، رونق می بخشد و زمینه پیشرفت آن را فراهم می سازد. یوسف مدبریت کائنات و زری مصر را بر عهده می گیرد و کنسروی را با هسلیبه های آن در قلمرو کلی خدمتگاره از خطر گرسنگی و نابودی نجات می بخشد.

موسی به قرون می گویند خویش فیما اتاک الله المثل الاخرة و ان لا تنس نصیحتک من الدنيا و احین کما احسن الله الیک (قصص ۲۷)

دین تر بشر نمی یابد که آخرت خود را به دنیا بپوشد و دنیا را در صفتهای قرآنی نماند آخرت را فدای دنیا کند چرا که خداوند فرمود است: «لن یغفر الذنوب الا لذنوب الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (بقره ۸۶)

دین، مسامحت دنیا و آخرت مردم را می خواهد و در عدلای قرآنی آمده است که عزت انسانی فی الدنيا خسته و فی الاخرة خسته و دنیا غلبه اقلی «بقره ۲۰۱»

دنیای منتهای آخرت در نظر دین، متاع غریب و کلاهی فریب است و به همین جهت فرمود: «و ناولقناهم فی الدنيا الا متاع الفسوق الفسوره بال عمران ۱۸۵»

از نظر دین، دنیا محصل عبور و آخرت محل استعرا است. علی (ع) فرمود: «فیما الدنیا دژ تجار و الاخرة دژ قرار مقدس است. من ضمیر کتم لغت کتم و لا یتنکونوا استلزام غنیمتین بقیع امیر اول و آخر خود من الدنیا فالوقتم من قبل و آخر خود من الدنیا فالوقتم. از این دنیا توشه بر گرفت و نیاید پیش بخاریدند و می کرد باید عمل از خروج بسین، دل را از این دنیا خارج کرده دنیایی که اکثر به عنوان راه آخرت و وسیله رشد و تزکیه و استکمال انسان ها مورد استفاده قرار گیرد، در خور سنجایش است نه در خور مملکت از این رو امیر المؤمنین (ع) شخصی را که زبان به مملکت دنیا گشوده بود، ملامت کرد و فرمود:

«لا تفرط فی الدنیا فی غیر الله انما الدنیا دایم بق لیس خلیفها و دین حاکمها لیس قیمتها و دین نسی قنن ترؤد منها و دین فی عطفه لیس انظار بها...»

امانیایی که هدف باشد (و نه وسیله رشد و تهذیب و استکمال، هم خودش بی اعتبار است و هم در نماند از این رو علی (ع) در باره آنان می فرماید: «لا یفتخرن فی دنیا اینه و ینکلون علی جیفه شریحهم سر دنیای دون بر یکدیگر پیشی گیرند و چون سگ هاین در دال گند چهره از هم می پرانند...» آری دنیای بی هدف است و دنی است و حکم هر دار متعسف دارد و دنیا کار آن همچون سگان استخرونند.

آنگاه در دین ۱۰ با توجه به اینکه دنیا مقدمه آخرت و راهی برای رسیدن به آن است، می توان گفت که اصولاً همان طور که دین نمی تواند نسبت به مسأله های از مسأله اخروی بی تفاوت باشد، نسبت به مسأله های از مسأله دنیوی نیز نمی تواند بی تفاوت باشد. موجودی که قزقرزند این دنیا نسبت و اثر راه دنیا

منه جز آخرت می شود، به هیچ وجه نمی تواند بهنگاه از دنیا باشد. چنان که بیگانه از آخرت نیست، علی فر هنگه متعسف، حکومت سبب است و تقابل، هنر، صنعت کنشورزی، دماغی و خناتراده اجتماع و قرحه به اعتباری در قلمرو دین هستند و طبعی است که دین جامع و کامل باید در باب همه آنها قانون و ضابطه بدهد. بشر در حقوق و اخلاقی و عبادتیه نیازمند دین است در دست است که بشر با عقل عملی خود، حسن و قبح افعال و صلیب بسیاری را با بدنها و نیازها را، اگر اندمیری فکر نکند، در کم می کند و طبعاً به درک معانی از اخلاقی، عبادت و حقوق نیایل می شود ولی این اندازه برای اخروی شدن خناتر و برای اینکه چوایی زندگی دنیا به مسالمت آخرت منتفی شود، کافی نیست و لذا علاوه بر حجت باطن (عقل) به حجت ظاهر (عقوبات و اولیا) نیاز مندیم.

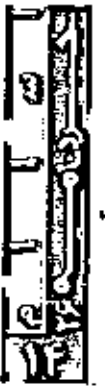
اگر دین، طرفدار اعتداف در غل و ربهاییت زهد خشک صوفیه مجرد گرابی قلندرانه و گریز از کفر و تلاش و اجتماع و سیاست و فلاحیت و صنعت بود و زندگی مستثنایی و غیر طبیعی مرغان را و دنی می گذاشت، آنگاه حق دانشم برای دین، به حل از این مرزی و بیرون مرزی در دست کنیم و دین جامع و کامل را محدود به مسائل خاصی در خور ربهاییت ترک دنیا تجربه رفت و گریز بدیم.

اما می داریم که اسلام غیر از این است. ریاضت اسلام، روز واجب رمضان است و اعتکاف مستحب اسلام سه روز علقن در مسجد است و ربهاییت آن، چهار نماز چنان که پیامبر به عثمان بن مظنون که به خاطر سگ قزقرند و از وقت نماز در کتیب خلفه عزت گزید و به عیالت می برد، فرمود: «ایمان آن است که تاز کنشالی این کتیب فیما لربیه فیما لربیه» از این دنیا توشه بر گرفت و نیاید پیش سبیل الله... بدین ترتیب هیچ امری از امور دنیا و هیچ عملی از اعمال بشر در حیات این دنیا خارج از قلمرو دین نیست. هر این موضوع، هیچ فرقی بین مسائل فردی، خلوقی و اجتماعی نیست و مسئله بر شی از مسائل به خاطر اهمیت که دارند ضمن اینکه در قلمرو دین هستند، در هر چه اول اهمیت قرار دارند.

اصولاً نیاید فراموش کرد که در قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام به عنوان لایه کند خدمت تعلیم کننده معرفی شده چنان که می فرماید: «و یزککم و یتلکم فی الحکمة و یحکمهم جمعه ۲)»

دین اسلام تعلیم دانه و جزو انسان ها را از زمان سفید نقره - تا قبل از آن - تا کودکی، جوانی، بزرگی و پیری و مرگ و به دور توجه قرار داده و یاد دینی وسیع، با تعلیم و تزکیه انسان تمام مراحل وجود و همه علال و شرایط تکاملی از جمله اصلاح محیط اجتماعی آمد نظر قرار داده و برای رشد معنوی و تربیت او به نحوی بهتر و پسندیده تر، برنامه ریزی می کند. طبیعی است که تشکیلات حکومت صالح نیز نمی تواند از مسائل بیرون دینی باشد. دینی که حتی مسأله مفسنه و استنطاق و از اظه و هوای زاید و ناخن ها و نظافت بدن را از یاد نبرد، چگونه ممکن است در مسأله حکومت که از لطم مسائل دنیوی و اخروی بشر است، ساکت ماند و دم فرود بسته باشد؟ مگر ساکت ماند است؟

در قرآن کریم به مسأله حکومت، اهمیت و بزرگی داده شده و با آن، تعلیم و تادیب و امر و نهی و اولی الامر بکم است (نساء ۵۷) حاکمیت یکسر ماز ناغمان مصلحت و طریق اطاعت ظالمین و فاسقان و حاکمان بد غیر محاملز ۱۰ بی کردن انسان هار داشته شده و بهترین نوع اطاعت بر آنها واجب شمرده شده که در زمان حضور اطاعت از معصوم و در عصر غیبت کبری، اطاعت از انبی است که با انتخاب ستم بیا غیر مستقیم مردم و روح سب و ازین و معیارهای تعیین شده از سوی شارع مقدس، زمام امور مسلمین را به دست می گیرند و این چنین، مضمونی دلنشین از حاکمیت فقهی جامع شرایط و نظام گونهای عصر انتظار پدید می آید و فرود ولایت تیز بطن مطلب توجه اکید شده و راه حکومت ظالمین، ظالمان و بی غیران از اسلام فراتر آن، بسته شده و معصوم صا و روایتی از امام باقر ۱۰ آمده است چنینی اسلام غلی خمشه



تشیاد علی الشارح و الاثر کما و الحیح و القوم و الاثر و الاثر
اسلام بر پنج ستون استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

زور و همی برسد تا کسی که بر است و چرا؟
حضرت شیخ فرماید: ولایت را حقیر انبیا و
خلیفین و ولایت اصل است، چرا که کلید بقعه است
و زمامدار انسان شایسته‌ای است که خود دلیل و
راه را برای سایر احکام باشد.

زوری می‌رسد پس از ولایت و ولایت کلام فضل است
می‌فرماید نماز و حج را که بسیار عارف مود نماز ستین
دین است.

عصر فرموده قل لعمرو و کلید کتیا و حشودوی
حدیث اطاعت را امام پس از معرفت او بسته کردند
فرمود: منی تطیع الرسول فقد اطاع الله و من تولی
امارا مسلطناک علیهم حقیقاً (بقره ۲۸۴) اگر کسی
شیخا عبادت کرده و زور را روزه بخورد و همه معاش
را صدقه بدهد و همه ساله حج کند و ولایت ولی خدا
را نشاند تا او را گردن دهد و همه اعمالش به دلالت
او باشد، در توبه آن اعمال جایی نیست و اگر صرف اهل
اوهان بیرون است.

از این روایت (بنا بر مذهب صحیح و دلالت روشن) است
استقامتی شود که حکومت در دین اخروی و
خدایی است و دین معنای حکومت، هرگز نمی‌تواند
سوی خداوند برسد و حجاب و احرام باشد.

نکته در حبر تامل این است که احکام تکلیفی
پنج قسم است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و
مباح. طبعاً هیچ فعلی از افعال تکلیفی خارج از این
احکام نیست.

چهار قسم اول به تبعیدی و برحلی تقسیم
می‌شوند آنجا که فعل یا ترک آن به قصد قربت
دارد، تبعیدی و آنجا که بیان ندارد، توسل است اما
مباح است، تقسیم به تبعیدی و توسلی می‌ماند.

ایا دین اخروی در مردم راه امور می‌رسد به اداره
کشور اسلامی یا با یکدیگر می‌فرماید یا در این موارد
مهم نیز احکام واجب و حرام دارد؟

بسیار است کسی بگوید بیانی نیست که دین
این گونه مسائل را راه قانون و احکام مستحب است
محرمانت مکروهات در دین بلکه در قانون و مباحات
است و نفس عاقل، خود در این موارد تقسیم
می‌گردد و نیازی به امر و نهی و تکلیف نیست در این
حسی چنین کسی هم مصرف است که مسائل
اروی دین را در امور دنیوی حاکم است اما اعمال بشر
را در نظر حکم و تکلیف در قانون دین می‌شمارند
مشابهت‌ها می‌کند که امور سیاسی و حکومتی نظیر
بیماری از مسائل دیگر جزو مباحات هستند پس
آنها باید برمی‌گردد که آیا این گونه مسائل بهتر است
در قانون و مباحات هستند و تصمیم گیری بر پایه
آنجا که کلام به اختیار بشر نهاده شده یا اینکه در قانون
و احکامات معنوی و مباحات مکررات و مستحبات
هستند و بر مذهب و طائف سیاسی نیز دارد و در این گونه
امور، باید پیروی باشد.

بنا بر این اختلاف بر سر بر حقی از مسائل است که
آیا در قانون و مباحات هستند یا در قانون و احکامات
محرمانه است یا اینکه آیا این مسائل حاصل در قانون
دینند یا خارج و ایضا از مسائل بیرون دین می‌گردد یا
بیرون دین.

فقط در برخی از مسائل اختلافی است که از
جمله مباحات هستند مثل اینکه ساعت و رسمی
کشور را یک ساعت جلوتر آوریم یا تاخیر مردم و
سیاستمداران بر حسب مصالح اجتماعی و اقتصادی
می‌تواند در این موضوع تصمیم بگیرد به جلوتر رفتن
ساعت مختلف دین است و نه بر من آن مخصوص
در دین است، هم مثل اینکه شخص یا خانواده‌ای
می‌تواند در باره تعطیلات تقویم، خود تصمیم
بگیرد که چقدر آن را بگذارد یا در خانه یا سفر
بر مداخل یا خارج از کشور آنچه مهم است این است
که هر تصمیمی بگیرد باید با اهل حرم یا سایر که
واجب می‌دانند.

اختلاف در باره مسائل سیاسی و حکومتی است
آیا دین برای گونه مسائل به بیان مباحات است یا
وظایف و تکالیف بر دانه و همان گونه که در مسائل
عبادی و تجاری واجب و حرام مشخص شده در این

امور هم واجبات و محرمانت داریم یا خیر؟ آیا اسلام
بشر را در انجام و ترک اعمال سیاسی و حکومتی آزاد
شمرده و امور سیاسی و از مباحات گذشته است؟ آیا
اگر دین به این گونه امور توجه کند، صفت خدایی
و اخروی بودن خود را از دست می‌دهد و دنیوی
می‌شود و اینگونه به همان دلیل خدایی و اخروی
بودن، باید به این گونه امور توجه جدی کند و برای
همول کردن راه زندگی معاند نشده اخروی و تقرب
به خدا مردم دین را به تشکیل حکومتی تشویق
کند که معیارها و مواظبت خود را از دین بگیرد، بجری
احکام خدا باشد و در هر حال، اگر ترک شود معیار
انسان را چیزی برین نام دارد.

بخطر ما همین پیشی دوم صحیح است صحت
و مستقیم هر یک از این دو پیش از راه مراجعه به
متون اصیل دینی به دست می‌آید به خصوص که
استدلالات مربوط به پیش قول، از استحضار لازم
برخوردار نیست و چنان که خواهیم دید با مضامین
اصیای دینی سازگار است.

تفطری به پیش صفات
تفکیک کنندگان دین را می‌کند و حکومت
مسمی گرداند که مسیانه حکومت را از قانون دین
اخروی و خدایی خارج کند یا به تعبیر صاف آن را در
قانون و مباحات قرار دهد از جمله بزرگان در مقاله
آخرت و خلد هدف بعثت مسیانه می‌گوید اصل
ما در منحصر نفسین هدف دین به آخرت و خدا و
تفکیک رسالت آنها از صیفت و افعال دنیوی است
چپست؟ صفات دین برای دنیا یا دین و دنیا یا
هم یک مسئله در این جا و اوقات و احوال دنیوی به بار
می‌آورد که نهایتاً آن مسرقتی و الاخر متضمن
است.

می‌بینیم که وی که پیش معترف است که دنیا
مزرعه آخرت است و مجال است که
دین عینی به دنیا نماند باشد
مشترک حکومت را از قانون دین خارج
می‌کنند و انسانی کنند که بدون توجه
به حکومت می‌شود یعنی از مزرعه
آخرت که در حال آنکه چنانچه
گفتم هیچ چیز از قانون دین خارج
نیست که بر سر می‌آورد در قانون
باحت دینی باشند اما امر مهمی
مثل حکومت به حال خود رها نشده
و مباح نیست بلکه احکام متعدد
از ابعاد متعدد توجه آن است.

استدلال اول: تبه دلیل
توحید به شرک
توقتی به بود زندگی فرد و
اجتماع و مدیریت معالیه و دیار
پایه پای آخرت و خلد و حقوق منظور
دین قرار گرفت اما جلای در دین و عبودیت خدا به
معلق رفته پس زده فراموش می‌شود بدین وسیله
توحید تبهالی به شرک شده و دیانت و دینداری از
احکامات و حاسمی خند.

بویستند همسب شد یعنی از دور بر نفسان و
دوره بعدی انقلاب است. اسلامی ذکر کرده بدین وسیله
می‌گوشد تا ثابت کند دینی بودن حکومت صفت
توحیدی دین را از این برده و شرک را جایگزین
آن می‌کند.

پاسخ
همان طور که در صحنه زلزله ملاحظه کردیم
و همان گونه که ما از آفات استفاده می‌شود حاکم
اسلامی، زحمتی توحید و رهگشای احکام عبادی
و غیر عبادی اسلام است. او کسی است که دین را
پارچه به شرایط و معیارهای خود برای حکومت
برگزیده تا بجری دستورهای الهی و نظایر و خلوص
بیکره برستی اخلاقی بیکو و رفتار خدای صفت باشد
اگر حکومتی به نام حکومت دینی، توحید را به
شرک بدل کند یا اخلاصی در دین و عبودیت خدا
را زائل کند یا حکومتی دینی است که باید از آن
اطاعت و حمایت کرد یا حکومتی شد دینی است که
باید از اطاعتش سر باز زد و در راه او و مسلوبش
جهاد کرد؟
حاکم اسلامی در هر حضور معصوم، مقام

صفت است و در صبر نسبت گیری، فقهایی عادل
و واجد شرایطی هستند که با شور و انتخاب است به
حکومت می‌رسند آنن چگونه ممکن است شرک را
به توحید بدل کنند؟ آنچه تضمینی است که اگر
بصیرت حکومتی را از نظارت و حاکمیت دین خارج
کنیم، توحید محفوظ بماند و ترکش و تعلیم مردم
بشر را بدد؟

استدلال دوم: نامیدی مردم بر اوقات انوش
حکامه دینی
اگر حکومت دینی باشد مردم بر اثر ناتوانی دین
و شریعت در جلوگیری به استقلال بر شمل و توطئه
علمی و کفالی و حل مشکلات دائم فردی و اجتماعی
ندید، دچار یاس می‌شوند و از دین و ایمان انصراف
پیدا می‌کنند. فرقتی مردم زمین و مخصوصاً جوانان
پرت خور و امید مواجه با ناتوانی و عجز از ایمان شوند
ببینند که متصدیان و مدافعان ناچار می‌شوند که
به اصلاح و انقلاب عاجز و اعتراف بپردازند، نسبت به
اعتقالات خود سرده و بدین می‌شوند.

توجه مردم را باید معالای خود چنین است
می‌کند که متفکرین و متعصبین فکر می‌کنند که با
دعا و درخواست از خدا آرزوها و مشکلات را برطرف
می‌شود و هنگامی که می‌بینند این راه به مفاسد
خود نمی‌رسد، گرفتار یاس و بدبینی می‌شوند و به
مکتب و معتقدات مغرب روی می‌آورند.

پاسخ
مگر دینی بودن حکومت و اینکه حاکم اسلامی
باید مطابق معیارهای دینی برگزیده شود به معنای
این است که دین باید جایگزین مسائل سیاسی و
توطئه‌های علمی و نفسی باشد؟ حکومت چه دینی باشد
و چه غیر دینی، وظیفه دارد که در راه حل مشکلات
حلقه فردی و اجتماعی دنیوی مردم در بی‌طرفی
مدیریت صحیح باشد تفاوت حاکم
دینی و غیر دینی در این است که
قوله خود را در برابر خدای مردم
بیز مسئول می‌داند و می‌داند که
خداوند از تو چقدرترین اعمال بخوری
می‌گذرد و دومی فراموشی است
که نه با خدا سرو کار دارد و نه با مردم
یا فردی است که فقط ملاحظه مردم
را می‌کند و چیسایا ترفندهای ریا
و حیله مردم را از آنسگله می‌گذرد
ولی به همه مصالح حقیقی آنان نظر
یا لفت نمی‌دهد که چه احیای خدمتی
همی‌کند.

دین اگر بخواهد
و حتما می‌خواهد
از مسیر دنیا به آخرت
و خدا برساند باید
به همه لوازم آن تن
دهد و بنیای مردم
متدین را در اختیار
قیصر و کسری نگذارد
چنان که
بیمبر اکرم (ص)
چنین کرد

دینداران را باید با فرمول ترکیه
و تعلیم و مطابق جهل بیسی و
ایدئولوژی اسلامی تربیت کرد تا
بمانند که دعا بدون تلاش و کوشش
مطلوب دین نیست، امیر مؤمنان فرمود: لا الهی
بلا تامل کفری بلا اثر است. خدا کند بدون عمل مانند
تیراندازی بدون زه است. در حدیث است که پیامبر
اکرم فرمود: دعای مردی که در خانه بنشیند و بگوید
خدا یا مرا روزی دهه و در راه طلب روزی تلاش نکند
مستجاب نخواهد شد.

حاکم و مدیر بدهی دینی در حل مشکلات
از تمامی نیروهای کارآمد بهره می‌گیرد تخصصی و
تجربه آنها را در راه صحیح به کار می‌اندازد و با مشورت
صاحبان نظر و با برآی و تدبیر و خیر خواهان کشور
و مردم، در حل مشکلات تعلق می‌آید. مردم متدین
آگاه هم می‌دانند که راه صحیح حل مشکلات همین
است، نه اینکه آقای بزرگان می‌گویند.

استدلال سوم: معیار تجارب تلخ
از تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت
نتایج مخرب و تجویرات تلخی به دست آمده است
بویستند و آنها را نظر فرار نظامی که پس از انقلاب
اسلامی ایران به وجود آمده خود بخاری می‌کند
و می‌گوید نظام خودمان هنوز آخری من سره
استحالی خود را نگرند است. است. ولی با استفاده از
تاریخ گذشته است‌های توحیدی می‌گوید هزار سال
ولایت با تفریح دینی و پناه و حاکمیت کلیسای
کاتولیک بر پادشاهان و اشراف و مردم یاد کاری جز
جهل و تاریکی و استغناء به چانگناش. متب خدای

امرو و سیاسی و عثمانی که خود را خلیفه رسول الله
بود یعنی خلیفه الله می‌خواندند زمان امان و امور
مسلمانان را در اختیار گرفته بودند. دین و سیاست
در هر دو خام شده، اسلام الله و اسلام فراموش بودند
ولی عمل دین در دولت فراموش می‌گردد و بدین چه
ظلمها که به دو جهان رسالت بود. جیحیل نکر خدا چه
بدعت‌ها و فحشها که در دین خدا وارد نداشتند
بصلاحین مغربی در کنار ارفاتی که به ولایت علی
و به ساخت مقدس امامان اصل بیت ایز می‌داشتند
بمرآمد و سخاکی و شرابخواری و هرزگی نیز بودند
مسئله فاجع نظر به تقسیم دینی و تبعیت
از روحانیت شیطانی می‌گردد و در مستبدان گری و
استبداد با این گری و تجلیز به حدود شرع و حقوق
خانی با کثر کسی نداشتند.

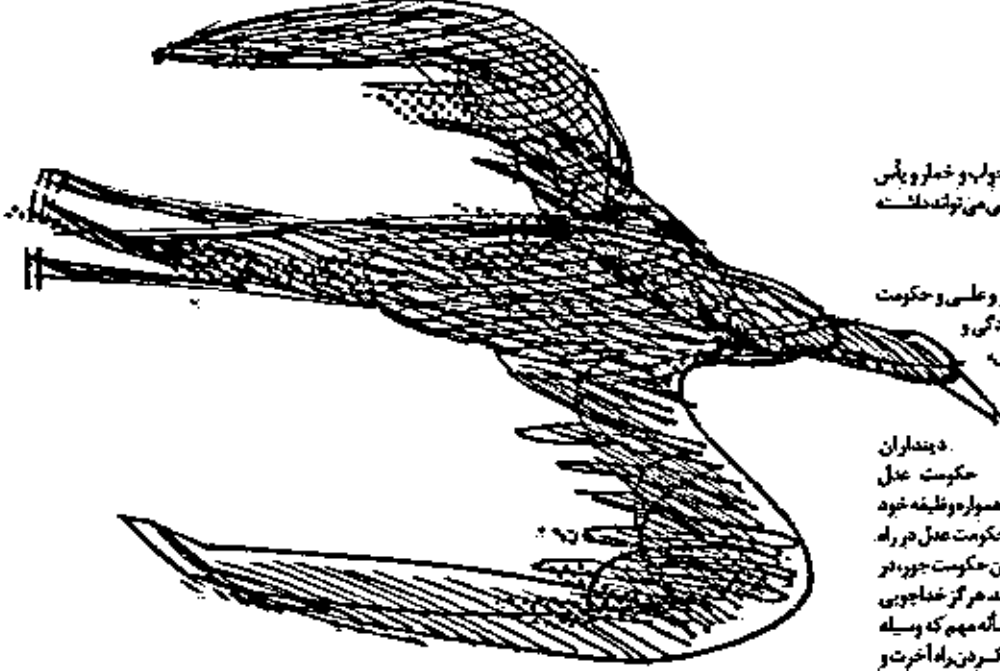
پاسخ
هیچ متدین آگاهی کلیسای یا خلافت مسیحی و
عربی و عثمانی و فاجع را مصلح حکومت دینی
نمی‌داند اما هر کسی شام دین بر خود نهاد و قدرت
حکومتی را قبضه کرد، حکومتی شریعتی است؟ چنین
حاکمی دین را در قبضه می‌گیرد و در راه مصلحت
ضد دین است حاکم دینی باید برگزیده معیارها و
ضوابط دینی باشد و شور می‌گردند، پیش نگردد
استدلال چهارم: حاکمیت دین روشن است که
خدمتانی که با پشتوانه قدرت و روش اگر به پیش
بروند، پیش ختر کلاسی شیطانی است. نه دین خدا را
یا دنیوی‌های مکرر و مزگی که خدایند هرگز حکیم
به رسول خود به گردن کلان دینش نمی‌آید، یکی
بجای آن که در کتب تعلیم می‌شود به غلبه است. آ
و دیگر فلاسفه از دین به (بقره ۱۷۸) آیه
انضام دعا آیه دیگر به صورت هما چنانکه تعلیم
خدا بظلم (مقام ۱۰۷۷) آن است. انفسی و نظری
انفسی از رسول (البلاغ) (ماده ۹۷) و ما
فانکرم بکوبل (بقره ۱۰۸) که است. آ که دلالت
به نامی و موکل نبوت و مسئول کفر و دین مردم
نشدن آن حضرت می‌ماند. مثال کننده آفران
نیخواسته که آیینش جز از طریق اختیار و آزادی یا
حفظ کرامت نفسی و با پشتوانه ارشاد و علمیه و
اجرا کرد.

پاسخ
آیا اگر کسی از مای صلاح بر مردم حکومت کند
و نظام عدل و کرامت و حرم و ستار برقرار سازند
تبعیتش این است که دین با روش اگر به پیش
برود و کلاسی شیطانی به مردم عرضه شود؟ هر ذهن
استدلالی کننده چه در گری از حکومت معصوم
شده که صلاحی جز زور گویم، مگر، حیله استبداد و
خوشنظر دومی خواهد با همین ابزار مابین حدار
حاکم کند البته دین چنین حکومتی کلاسی شیطانی
است و هیچ دیناری حاضر نیست چنین حکومتی را
به عنوان حکومت دینی پذیرا شود. انکوی حکومت
دینی، پیامبر علی و امام جعفری هستند که کرامت
انسان را راج می‌دهند و در میان مردم همه چون خود
انل می‌روند.

نگارنده امامت بستان دارد که از نظر مستحکم
حکومت پیامبر خدا و امیر المؤمنین و پیامبری که
پشهادت آن گرم، قبل از اسلام بر او یک حکومت
نشد، تعدد در رسانای ششون دینی و مقام هدایت و
ارشاد آنها بوده و هرگز آنها را از جاده صلاح انداز و
تذکر خارج نکرده آنها را در کار نهاده اگر نه نداشتند
عنوان معیار و حقیقت به آنها رسانده و دین خدا را به
صورت کلاسی شیطانی در نیارده است

آنها اگر چه اندک حکومت کردند ولی خطوط
روشن و دقیق حکومت دینی را ترسیم کردند و چنان
تجربه شریعتی برای دینداران به یاد گذارند که
هرگز حکومت‌های غیر دینی را جز از باب اضطرار و
عناوین نلوه به پذیرا نشوند که فرموده شد: لا بدلتالی
من امری بوا غیره.

اگر مردم را کسی بآید و بدون شک امیری بپندار
است که مظهر نیکی و حورش فلاری باشد و اگر نبوده
چاره‌ای جز امر طاهر نیست. فرق این دو حکومت
روشن است. اما امر طاهر فیصله فیصله فیصله فیصله
اما امر طاهر فیصله فیصله فیصله فیصله فیصله
که به پایه کور لیک باشد، بر هرگز در آن کار خود



کند و حکومتی که بر اساس تپهکاری است، بد کردار در آن بهره خویش برده حاکم اسلامی کسی است که شیفته جاه و مقام نیست و عطش قدرت و سیطره ندارد.

استدلال پنجم: افراط و تفریط
 هدین برای دنیا یا ترک دنیا به خاطر دین، دو حالت افراط و تفریط در دین هستند این دو شماره در حقیقت دوری سکه واحدی هستند که به دست بشری جامل هر ضربا خسته جبران قالب خورد دهنه و قرآن به شدت هر دو را رد می کند. یک روی سکه نقش مستکبران نزدیکتر و انسان دوستان نارس را دارد که تصور کرده اند تعلیقات و تالیفات ادیان الهی به خاطر بیرونی و بیخود شدن به زندگی انفرادی و حسن انداز اجتناب از بیرون دنیای دیگر سکه تصویب زاهدانه ای در میان صفت و نگرانیهای مرتاض مسلک را نشان می دهد کسلی که دنیا و خوشی های آن را دانه های شیطانی برای گمراهی انسان ها دانستند معتقدند باید از تمام آنها پر هیز کرد و نفس انداز راه سختی و مشقت و محرومیت انداختند در حالی که رضا و قصد خدا چنین نبوده و در قرآن مکرر اظهار می دارد نعمت های را که در زمین و آسمان است برای شما افزیده و می خواهم از آنها بهره مند شده شکر به جا آورید ولی پیروی از کانه های شیطانی که دشمن شماست نکند. ۴۳

شهوات و فساد و پلنگی به خواب و خمار و پانس و اختصار چه بر نامه و سر نوشتی می تواند داشت باشد ۴۴

پاسخ
 ایام مردم در حکومت پهلوی و علمی و حکومت دین و دین و سلسله گرفتار سر خوردگی و پانس و نومیدی شدند یا به عکس با به کار افتادن صحیح نیروها هر چه آزادی تر و راه مبارزه با مشکلات هموار تر شده

دینداران و راستین چه در زمان برقراری حکومت عدل دینی و چه در حکومت های جور، همواره وظیفه خود و انجام خالصانه گیریم در زمان حکومت عدل در راه تقویت بنیان آن حکومت و در زمان حکومت جور، در راه در هم شکستن بنیان آن بودند هرگز خداجویی و آخرت گرایی آنها را از این مسأله مهم که وسیله مؤثری در راه اصلاح دنیا و هموار کردن راه آخرت و تقرب به خداست باز نداشتند.

همه دینداران و راستین معتقدند: «گر زندگی امروز ما خراب باشد شورا است چنان زندگی فردا و همیشه مان خراب باشد ۴۵» اما آیا آخرت برای زندگی این دنیا و دنیوی آن، به خود ماسر یو با نیست و آیا تلاش در راه اصلاح و تسهیل زندگی دنیوی مردم برای رضای خدا مقدمه ای برای بهتر شدن زندگی فردا و حیات جاودانی نیست؟ آیا این گونه فکر کردن، به معنای گریز از مسئولیت و تن به استغناء دادن و مستضعفان را در زیر سیطره مستکبران رها کردن نیست؟

قرآن کریم می گوید: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ لِيُؤْتِي نَسِيْلَهُ وَاللّٰهُ وَالسَّمْعُ فَضِيْلٌ مِّنْ أَيْ جَالٍ وَالنَّسِيْلَةُ وَالْمَالُ لَدَيْنَٰهُ (تساءل ۱۰۱) چرا در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ آیا جنگیدن بدون تشکیل حکومت ممکن است؟ آیا ترک جنگ و گریز از قدرت و شجاعت حکومتی به معنای رها کردن مستضعفان در چنگال زورگویان و ظلمت نیست؟

قرآن کریم می گوید: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ لِيُؤْتِي نَسِيْلَهُ وَاللّٰهُ وَالسَّمْعُ فَضِيْلٌ مِّنْ أَيْ جَالٍ وَالنَّسِيْلَةُ وَالْمَالُ لَدَيْنَٰهُ (تساءل ۱۰۱) چرا در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ آیا جنگیدن بدون تشکیل حکومت ممکن است؟ آیا ترک جنگ و گریز از قدرت و شجاعت حکومتی به معنای رها کردن مستضعفان در چنگال زورگویان و ظلمت نیست؟

استدلال هفتم: منبع تدبیر و فعالیت

مسأله مهم تر زین سنگینی است که مارز تفکر دین برای دنیا به پل می آورد انتظار یا اعتقاد به اینکه بهشت پهلوی و ندامت امان - کلا یا خدا - به خاطر اصلاح انسان ها و راه صحیح امور فردی و اجتماعی آنها در دنیا می باشد و ادیان تو حیدی علاوه بر اصول و احکام الهی، جامع فیهیها و رهنمودهای لازم برای بهبود زندگی افراد و جوامع بشری هستند باعث می شود که مؤمنین و علاقه مندان با احساس وظیفه و نگرانی نکنند و در راه مسائل و مشکلات خود و اجتماع و جامعه بشری در صدد تدبیر و فعالیت و تلاش خالص از احکام دین بر نیایند بلکه کافی خواهد بود که در انجام حدود و وظایف شرعی مراقبت لازم به خرج دهند تا دنیا و آخرتشان به وجه احسن تأمین گردد بدون اینکه احتیاج به کسبه دانش ها و کنجکاری و تخصص در مسائل و قوانین طبیعت و خلاق داشته باشند و به بسط روابط با دنیای خارج خودشان و اکتفا به اختراعات برای چاره رسانی مشکلات فراتر از زندگی و دنیا در دنیا علاوه بر آن، با چاره ای شوند امر را بر روزگاری که شریعت و فقهشان چون از طرف خلافت و کفر و جامع می باشد به همان صورت که هست، چوب همه نیازها و اشکالات و اینها را همه مسرعا و فورا حل و فصل نمایند و نباید چیزی در آن وارد گردد و تفسیر در آن داشته ۴۶

اولاً باید توجه کنیم که فقه علمیه احکام و تکالیف است و از روی راه شرعی فقه باید با رعایت به منابع استنباط تکلیف مردم را در رابطه با اعمال شان روشن کند یعنی باید بگوید چه کاری حرام است که باید اجتناب و پرهیز کرد و چه کاری جایز است و چه منبع دینی احکام تفسیر امور را در قلمرو زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مردم پیش کند از جهت حفاظت و برتری از نیست و به همین جهت هر فقهی نمی تواند حاکم بر مفسر آن مردم باشد بلکه علاوه بر قضاوت شرایط دیگری هم دارد که قضا هر اثر خویش بر هر بار آنها بحث کرد طبق کمال بودن و چشم بودن فقه عقلی هر مستلست همانند به لحاظ اینکه به نظر ما و اشکالات غیر فقهی عصرها و نسلها نیز پرداخته باشند بلکه به لحاظ بیان احکام کمال و جامع است و فقه به احاطه که بر منابع و اقله دارد می تواند احکام همه مشر و غیره را بیان کند عیار اینکه موضوع در گذشت مطرح بود نیست حده باشد

- ۱- نهج البلاغه خطبه ۲۰۲
- ۲- نهج البلاغه خطبه ۱۲۱
- ۳- سفینه باقر ماده ۳۵
- ۴- سفینه باقر ماده ۳۵
- ۵- سفینه باقر ماده ۳۵
- ۶- آخرت و خداوند عظیم به تکیه ۳۵
- ۷- ۸- ۷- همان، ص ۲۶
- ۹- نهج البلاغه حکمت ۳۳۷
- ۱۰- سفینه باقر ماده ۳۵
- ۱۱- آخرت و خداوند عظیم به تکیه ۳۷
- ۱۲- ۱۲- همان، ص ۲۸ و ۲۷
- ۱۳- نهج البلاغه خطبه ۷۰
- ۱۴- آخرت و خداوند عظیم به تکیه ۳۸
- ۱۵- نهج البلاغه خطبه ۲۰
- ۱۶- ۲۰ و ۲۱- همان، ص ۲۰

گر فتن حکومت فخر دین به بهانه اینکه دین انجروی و خدایی است به معنای انتر کردن دین است اتفاقاً دین انجروی و خدایی بیش از دین دنیوی حکومت طلب است دین دنیوی ممکن است به این اندازه قطع شود که رفته نسی برای انسان کافی است و از وی نکلد که خود را برای اصلاحات اجتماعی و فرهنگی به زحمت بیندازد ولی دین انجروی و خدایی اصلاح آخرت و تقرب به خدا را بدون اصلاح همه جانبه دنیا ناممکن می داند اینجاست که حکومت در متن دین انجروی قرار می گیرد و در متن دین دنیوی ۴۷

استدلال ششم: دین و دنیا

استدلال ششم: دین و دنیا

دین و دنیا